

بر مدار اندیشه و زبان
**سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار
سیمین بهبهانی**

منصوره صبح‌نمایان

www.ketab.ir

سرشناسه: صبح‌نمایان، منصوره، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور: سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار سیمین بهبهانی / منصوره
صبح‌نمایان.

مشخصات نشر: بوشهر: انتشارات حله، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۷۴۲-۶-۹

رصدت هرست نویسی: فیبا.

یادداشت: : بالای عنوان: بر مدار اندیشه و زبان.

زبان و نشر: بر مدار اندیشه و زبان.

موضوع: بهبهانی، سیمین، ۱۳۰۶ - ۱۳۹۳. — نقد و تفسیر

رده‌بندی کتبه: ۸۶۱۳ ی ۵۲ / PIR۷۹۷۲

رده‌بندی ملی: ۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۲۴۳۶

انتشارات حله



دفتر مرکزی:

۰۹۱۷۸۷۱۶۱۳۶

۰۷۳۳۳۳۷۵۰۰

سیر دگرگونی زبان و اندیشه در اشعار سیمین بهبهانی

منصوره صبح‌نمایان.

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۴۰۰۰ تومان

صفحه آرا: احمد شیخ زاده

طراح جلد: احمد شیخ زاده

نمونه خوان: صالحه رئیسی

آدرس: بوشهر، خیابان سنگی، کوچه کنار بانک ملی شعبه گلشن، انتهای

کوچه، انتشارات زمزمه‌های روشن

فصل اول

سیر دگرگونی اندیشه در اشعار سیمین بهبهانی

بازتاب دگرگونی اجتماعی در اندیشه‌ی شعر سیمین بهبهانی

بررسی مؤلفه‌های اندیشه در اشعار سیمین بهبهانی

بازتاب عشق

جایگاه زن در اندیشه‌ی سیمین بهبهانی

فصل دوم

سیر دگرگونی زبان در اشعار سیمین بهبهانی

۸۹	تعریف زبان
۹۲	ویژگی‌های زبانی شعر سیمین بهبهانی
۹۴	زبان روایی
۱۱۱	کاربرد شکل قدیمی واژه‌ها
۱۲۱	فضای کلاسیک
۱۲۲	فرهنگ امیانه و زبان محاوره
۱۲۳	فرهنگ میانه
۱۳۳	زبان محاوره‌ای
۱۴۳	کاربرد صور خیال
۱۵۹	ساختار نحوی جملات
۱۶۳	گونه‌هایی دیگر از هنجار سخن
۱۶۵	سخن آخر
۱۷۱	منابع و مأخذ

مقدمه

رجسته‌ترین وجه تمایز انسان نسبت به سایر موجودات، بهره‌مندی از نیروی خرد و اندیشه و نیز عاطفه است. همین موهبت ویژه سبب می‌شود که انسان، رویدادهای جهان پیرامون را درک کند و نسبت به آن راکت‌های نشان دهد و در صدد ایجاد تحول و دگرگونی در آن‌چه احساسات و مواظف وی، آن را بر نمی‌تابد برآید. «چنین است که واکنش‌های آدمی، آن‌جا که خارج از نیروی حیوانی و ناخودآگاه باشد، همواره از توان فکری و عاطفی برخوردار است.» (صبور، ۱۳۸۴: ۱۷) اصولاً هر انسانی، دارای یک نظام فکری است و این نظام فکری، وی را به سمت کسب آگاهی سوق می‌دهد و او را بر آن می‌دارد تا در مورد هر پدیده‌ای به چرایی، ریزگونگی آن بیاندیشد. بحث در مورد اصل اندیشه و نظام فکری، به تمام دانش‌هاست و پرداختن به آن می‌تواند به مثابه‌ی گامی مؤثر در شناسایی تفکر نظام‌مند باشد.

اگرچه وجود نظام فکری و ذات تفکر در انسان، امری ذاتی و موهبتی خدادادی است؛ اما اندیشیدن و خردورزی امری کاملاً ارادی است و زمینه‌ی آن، عناصر و پدیده‌های جهان پیرامون است. انسان اندیشمند و متفکر کسی است که دارای نظام فکری پویا و جستجوگر و در عین حال عاطفه‌ای حساس باشد. انسانی که توان آن را دارد که از طریق پرسش و تلاش برای شناخت، هر لحظه دانش

خود را نسبت به هستی، جامعه و حتی وجود خود نو کند. خداوند در تمام متون دینی، پیوسته انسان را به اندیشه‌ورزی فرامی‌خواند و شاید بزرگترین آرمان انسان‌هایی که دغدغه‌ی سوق دادن بشر به سمت انسانیت را دارند نیز همین است. «بی‌گمان تنها از راه تربیت و فرهنگ صحیح می‌توان مردم جهان را به انسانیت رهبری کرد و بدین‌ها هم و ایجاد محبت بین افراد ملل کمک نمود... از جهتی دیگر نیز می‌توان گفت که به هر نسبت فرهنگ و تمدن معنوی ملتی پیشرفت می‌کند، عواطف بشری و شفقت و همدردی در میان آن قوم قوت می‌گیرد» (قیصری، ۱۳۸۷: ۴۰) باید فرهنگی را پی‌ریزی کرد که هدف «بیت یافتگان آن، ایجاد فرهنگ اندیشیدن، - نه به خود و منافع خود بلکه - آرامش و امنیت همگان- و دگرگون کردن طرز تفکر مردم را نزدیک شدن به نوع‌دوستی و دیگرخواهی و مهمتر از همه، رسیدن به اصل انسانیت باشد؛ از این‌رو متفکران هر عصر و هر قوم، تمام همت خود را برای رسیدن به این مهم به کار می‌گیرند. اما اندیشه، مادام که به صورت خام و مجرد در ذهن انسان وجود دارد و به یکی از شیوه‌های هنجاری تجسم نیافته باشد، قابل ارزیابی و انتقال نیست. درواقع، اندیشه به وسیله‌ی یکی از انواع هنر شکل می‌گیرد و از صورت ذهنی، خارج شده و عینیت می‌یابد.

طرح مسائل مربوط به انسان و اندیشه‌ها و احساسات وی، در رشته‌های علوم انسانی امکانپذیر است و این علوم و به‌ویژه ادبیات، بهترین تجلی‌گاه اندیشه‌های متعالی و پرورش‌یافته‌ی بشری است. چراکه زبان شعر و ادب، زبانی توانمند و جذاب است که به راحتی در دل و ذهن افراد نفوذ کرده و با بیانی لطیف و بدون

امر و نهی‌های مستقیم، در خصلت و منش افراد تأثیر می‌گذارد. شعر، بی‌شک نمودار اندیشه‌ها و شیوه‌ی تفکر مردم دوران خود است. «ستم‌ها، هجوم‌ها، ایلغارها، جنگ‌ها و تاریکی‌های اجتماعی، همواره روان حساس انسان را آزرده است و شاعران و نویسندگان، در صدر کسانی قرار دارند که همواره بر ضد این بی‌عدالتی‌ها بنگاه‌اند.» (دستغیب، ۱۳۷۱: ۱۱) البته نه تنها به جامعه و جهان خود بی‌اندیشند؛ بلکه در اشعار خود، با درک و حساسیتی که نسبت به جهان دارند و با بیان ویژه و ادبی خود، دست به آفرینش و ابداع می‌زنند. فضایی را خلق می‌کنند که زمینه‌ی ایجاد جوی احساسی و عارفی و در نهایت اندیشمندانه می‌شود. اهمیت شاعران و نویسندگان به عنوان انسان‌های اندیشمند و متفکر انکارناپذیر است؛ چراکه با خلق جهان شعری مطابق با نیازهای بشری، زمینه‌ی تفکر و اندیشه را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند و وی را به اندیشه‌ورزی آگاهانه ترغیب می‌نمایند.

«آینه‌ی شعر و ادب، بهترین جلوه‌ی احساسات و عواطف بشری است. اگر کار شاعر را انتقال صورت‌های ذهنی و عواطف خود به دیگران بدانیم و به عبارت دیگر شعر را زبان دل تعبیر کنیم، بی‌گمان مناسب‌ترین مضمون و معنی این زبان، حالت و هیجانات نفسانی و عواطف ماست.» (قیصری، ۱۳۸۷: ۳۲)

اما شعر بر دو پایه‌ی اصلی استوار است: اندیشه و زبان. اگرچه آراستگی و زیبایی کلام شعر و نحوه‌ی بیان مطالب، در نگاه نخست مخاطب را به خواندن شعر ترغیب می‌کند؛ اما راز جاودانگی شعر و کهنه نشدن و سلامت آن، در اندیشه و خردی است که از لابه‌لای سطور، پرتو افشانی می‌کند و افق ذهن مخاطب را روشن می‌نماید.

نحوه‌ی بیان شعر، هنر چگونه گفتن است و اندیشه‌ی نهفته در آن، هنر چه گفتن؛ درواقع هدف اصلی از آفرینش شعر، همان چه گفتن است که به شعر هویت می‌دهد و شاعر با چگونه گفتن، دامنه‌ی اثربخشی و زیبایی آن را بیشتر می‌کند و باعث دوام و ماندگاری آن می‌شود.

با سک این پرسش بارها بر صفحه‌ی اذهان نقش بسته است که در جاودانگی آثار بزرگان عرصه‌ی ادب چیست؟ چرا گذشت زمان از مقیاس این آثار بزرگ نمی‌کاهد و اثربخشی آن‌ها، زمان و مکان را در می‌آورد؟ نسل‌های متمادی به قوت خود باقی است؟ چرا برخی آثار ادبی عالم هم زیبایی کلام و بهره‌گیری از آراستگی هنرمندانه‌ی ظاهری، مانده به ذوق زمان می‌شوند و پس از مدتی گرد فراموشی آن‌ها را می‌پوشاند؟ در پاسخ باید گفت: «یک اثر هنری - مثلاً شعر و به‌ویژه شعر - می‌تواند متعهد باشد؛ هم‌چنین می‌تواند با حفظ تمام خصوصیات ارزشمند و کلامی خود غیر متعهد. این موضوع، بستگی به قدرت خلاقیت و آفرنده‌ی اثر دارد؛ باید دید این کدام هنرمند و کدام شاعر است و با چه دیدگاه‌ها و زمینه‌های خلاقیتی است که این اثر هنری را پس از مدتی پدید می‌آورد.» (سجادی، ۱۳۸۵: ۳۱) اگر حافظ، مولانا، سعدی، و سایر دیگر بزرگان، هنوز پس از سال‌ها و قرن‌ها شعرشان رنگ کهنگی نگرفته و در هر دوره‌ای با تازگی و ویژه‌ای ظاهر می‌شوند، این است که، از چیزی فراتر از زیبایی کلام و زبان برخوردارند و آن اندیشه و تفکری است که زمینه‌ساز چنین خلاقیتی بوده است. کلام ایشان ریشه در مشترکات فطری انسان‌ها دارد و بر پایه‌ی خرد جمعی و تکیه بر عواطف و احساسات خلق شده، با مخاطب ارتباط برقرار کرده و

به عنوان نماینده‌ی بشریت لب به سخن گشوده و همگان را با خود همراه و هم‌آوا می‌گرداند.

اندیشه به عنوان برجسته‌ترین مؤلفه‌ی شعر، در پرتو تجلی زبان و جلوه‌گری‌های خیال‌انگیز نمود می‌یابد و زبان دریچه‌ای است که از آن می‌توان به اندیشه‌ی شاعر پی برد. «لغات و واژه‌ها، دست‌افزار بیان اندیشه و عواطف شاعر هستند؛ ولی ادبیات تنها بیان نیست؛ بلکه اندیشه‌ها و عواطف گوناگونی که در زبان مطرح می‌شود، در گرینش واژه‌ها به مناسبت مفاهیم آن‌ها، پیوند کلمات و آفرینش ترکیبات و سرانجام نقش‌آفرینی جملات تأثیر بسیار دارد.» (صبور، ۳۸، ۳۸۲)

دیدگاه‌های شاعر و کیفیت تفکرش در امور، بر زبان او تأثیر می‌گذارد؛ ... منظور از اندیشه را اینجا آن بخش از تفکرات شاعر است که در شعرش تجلی می‌یابد، به گونه‌ای که با تعمق در شعر می‌توان دریافت که او چگونه می‌اندیشد. بنابراین از زبان و نوع بیان شاعر می‌توان به اندیشه‌های او ره برد و از آن رو باید گفت که زبان همان تجلی اندیشه است.

شاعر اندیشمند و فهیم، برای خود رسالتی قائل است. با از من خویش فراتر می‌نهد و به ما می‌اندیشد؛ دستگاه فکری به سخن وی معنا و هدف می‌بخشد و ذوق و توانمندی زبانی وی، کلام را در هیأتی آراسته‌تر و باشکوه‌تر جلوه‌گر می‌نماید. بدون اندیشه، کلام وی به پوچی می‌گراید و سخن بی‌روح و فاقد جذابیت و شور می‌گردد. اگرچه زبان و چگونگی بیان، در رسایی پیام شاعر به مخاطب تأثیر ویژه دارد، اما این در شرایطی است که شعر پیامی اندیشمندانه در خود داشته باشد و علاوه بر ایجاد لذت و آرامش در مخاطب، چشم

وی را به جهانی متفکرانه باز کند و به وی بینشی عمیق عرضه کند. عدم توفیق بعضی شاعران نیز همین است که همت خود را صرف ساختن و پرداختن قالب سخن می‌کنند و به جان کلام نمی‌اندیشند. «شاعران و نویسندگانی که از رنج‌های انسانی دور هستند، در جریان تاریخ محکوم به زوالند.» (دستغیب، ۱۳۷۱: ۱۱) وزیری به نقل از سیمین بهبهانی می‌گوید: «شعر فقط لفظ نیست، اندیشه و تخیل پخته و نو است. بیشتر دارد... همیشه معتقد بوده‌ام که اگر آدمی فقط به خودش بیندیشد، در هر رشته و شغل و مقام، نمی‌تواند از دیگران توقع توجه و محبت داشته باشد. یک شاعر وقتی به وظایف خود عمل کرده است به دیگران بیندیشد... کسی که فقط به فکر خویش است و از درد یک انسان بی‌خبر ماند، یک خودخواه است نه یک شاعر.» (وزیری، ۱۳۵۲: ۷۷) شاعر در رویارویی با طبیعت، انسان، جامعه - و امور سیاسی، تاریخی، فرهنگی آن - و به‌طور کلی جهان پیرامون، از موضوعی متأثر می‌شود و نکته‌ای توجه وی را به خود جلب می‌کند، آن را به عنوان ایده‌ی اولیه به‌کار می‌گیرد. خلاقیت و ذوق خود قرار می‌دهد و با توانایی‌های زبانی و فنی آن را می‌آراید و تابلویی هنرمندانه خلق می‌کند و این مفاهیم را در قالبی، اخلاقی و معنوی، به سخن وی جهتی انسانی و اندیشمندانه می‌دهد. از اینرو می‌توان گفت اندیشه نقشی انکارناپذیر در جاودانگی و هدفمندی شعر ایفا می‌کند. ادبیات هر ملت نماینده‌ی اندیشه و احساس و نگرش آن ملت است و یکی از ارکان نمایش چهره‌ی سیاسی و فرهنگی و تمدن هر قوم و هر دوره است.